

دو اشتباه مهم در نقل سخنان مشایخ تصوف

حسین کاظمی*

بهبخت السادات حجازی**

چکیده

صوفیان از قرن چهارم، سخنان مشایخ تصوف را به شیوهٔ کتاب‌های حدیث جمع‌آوری کردند، که دلیل آن ترس از بدعت‌ها، مقابله با تهمت‌ها و یا آموزش مریدان بود. نتیجهٔ این امر به وجود آمدن کتاب‌های مهمی در تصوف چون *اللمع، التعرّف، طبقات الصوفیه* سلمی، *رسالهٔ قشیریه* و... به زبان عربی و آثاری چون *کشف المحجوب، اسرار التوحید، تذکرهٔ الاولیاء، نفحات الانس* و... به زبان فارسی بود. این آثار، اغلب، سخنان بزرگان تصوف را به شیوهٔ طبقه‌بندی موضوعی ثبت کرده و برخی دیگر، چون *طبقات الصوفیه* سلمی و انصاری، سعی کرده‌اند سخنان مهم هریک از مشایخ را در قسمت مخصوص به وی نقل کنند. با پژوهش در این منابع درمی‌یابیم که اشتباهات فراوانی در آن‌ها وجود دارد. در این مقاله تلاشی شده به دو اشتباه رایج و مهم در زمینهٔ انتساب سخنان، به مشایخ صوفیه اشاره کرده و به بررسی آن‌ها پرداخته شود. این دو خطا شامل اشتباهات دیداری و شنیداری در ثبت نام گویندهٔ یک سخن و همین‌طور انتساب یک سخن به راوی آن، به جای گویندهٔ اصلی می‌شود. حذف کردن سلسلهٔ راویان، ریشهٔ همهٔ این اشتباهات بوده زیرا که این امر باعث کم‌دقتی در نقل سخنان مشایخ شده است. همچنین در این مقاله شیوهٔ بروز این اشتباهات به همراه ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، سخنان مشایخ، راوی، گوینده، انتساب.

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، نویسنده مسئول،

kazemi.sokhan@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، hejazi@uk.ac.ir

تاریخ تصویب: ۱۴۰۵/۰۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

۱. مقدمه

صوفیان و مریدان مشایخ بزرگ، سخنان و اقوال ایشان را مکتوب، تدوین و ذیل یک ساختار موضوعی، منظم کرده‌اند. درحقیقت «شاگردان و مریدان مشایخ بزرگ قرن سوم، نهضت صوفیانه را در زندگی خود و با یادآوری سخنان و آموزه‌های استادان خویش و انتقال سینه‌به‌سینه آن‌ها تا اواسط قرن چهارم زنده نگه داشتند. اما از اواسط قرن چهارم به بعد تحولی در تصوف پدید آمد و آن ثبت و ضبط تعالیم استادان سلف بود» (ناشناس، ۱۳۹۱: ۱۲). این کار نخستین نگاه علمی به عرفان و تصوف است و بهتر است بگوییم معرفی تصوف است به‌عنوان یک علم (همان: ۱۲). در این راه، رعایت نکردن اصول علمی و سهل‌انگاری در نقل سخنان مشایخ باعث شد که اشتباهات بسیاری به منابع اولیه تصوف راه پیدا کند و زمینه‌ساز ورود این لغزش‌ها به کتاب‌های متأخران نیز شود.

ما در این مقاله با بررسی کیفی منابع اصلی تصوف، به دنبال آشکار کردن بعضی از این اشتباهات و اصلاح آن‌ها بوده‌ایم.

انجام این تحقیق از این‌رو ضرورت دارد که نشان می‌دهد در بسیاری از متون اصلی تصوف اشتباهات فراوانی از نظر انتساب سخنان، وجود دارد که توجه به آنان می‌تواند برای جست‌وجوگران در این متون، مفید باشد.

پرسش اصلی تحقیق این است که آیا گویندگانی که برای سخنان نقل شده در متون علمی و اصلی تصوف ذکر شده‌اند، درست است و اگر اشتباهاتی در این زمینه وجود دارد از کدام شیوه یا روش اشتباه سرچشمه گرفته‌اند؟

تلاش شده است در این مقاله، با مقایسه و بررسی سلسله روایان موجود در آثار تصوف و گویندگان سخنان در این منابع، دو اشتباه رایج و مهم در زمینه انتساب اقوال مشایخ بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

در باره اشتباهاتی که در متون تصوف وجود دارد، پژوهش‌هایی انجام شده است؛ نویسندگان نوشتار، در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه الرسالة القشیریه با البیاض و السَّواد؛ ذکر چند نکته و تصحیح چند اشتباه» به اشتباهات موجود در این دو کتاب بر مبنای مقایسه آن‌ها پرداخته است.

(کاظمی و فرهمند، ۱۳۹۸). اما در این مقاله با بررسی وسیع‌تر منابع تصوف سعی شده است تا نشان دهیم این اشتباهات، تا حدود زیادی، در همه متون مرجع تصوف وجود دارد تا جایی که حتی می‌توان آن‌ها را به عنوان قاعده‌ای در این آثار به حساب آورد. پورمختار نیز در مقاله «انتساب سخنان شاه شجاع کرمانی به صوفیان دیگر» (۱۴۰۳)، به بررسی دلایل انتساب دوازده قول از شاه شجاع کرمانی به عارفان دیگر پرداخته است.

۳. بحث و بررسی

در این بخش به دو اشتباه عمده و مهم که هنگام نقل سخنان مشایخ روی داده است اشاره می‌شود. درضمن با ذکر مثال‌هایی از متون تصوف به بررسی این خطاها و اصلاح آن‌ها در حدّ توان پرداخته خواهد شد.

۳-۱. انتساب سخن به راوی به جای گوینده

این اشتباه به این شکل رخ داده که جای گوینده سخن با راوی عوض شده است؛ یعنی کسی که سخنی را از فردی دیگر نقل کرده، خود به عنوان گوینده معرفی شده و به دنبال آن، نام گوینده اصلی حذف شده است.

سرآغاز این اشتباه از آنجا بوده که مؤلفان کتاب‌های علمی تصوف، تصمیم گرفتند سلسله راویان را حذف کنند. و فقط منابعی مانند حلیۃ الاولیاء، طبقات الصوفیه سلمی، رساله قشیریه و در بعضی موارد اللمع سراج همچنان از سنت ذکر راویان به شیوه کتاب‌های حدیث پیروی می‌کردند.

حذف کردن سلسله راویان از زمان تألیف کتاب‌هایی چون رساله قشیریه رواج داشته است. شاهد این سخن کتاب‌هایی چون بیاض و سواد سیرجانی، تألیف قرن پنجم، و رساله‌ای بی‌نام از همین قرن است که دکتر پورجوادی بر آن نام علم التصوف نهاده‌اند. همه این آثار فاقد سلسله راویان هستند.

اهمیت این مسئله از این روست که آوردن سلسله راویان، مؤلف را ملزم می‌کرد تا در آوردن نام اشخاص دقت بیشتری انجام دهد، ولی با حذف اسانید، اشتباهات در ثبت نام گویندگان افزایش

یافت؛ به‌ویژه در منابع متأخر که دقت‌های علمی در نقل اقوال، نسبت به گذشتگان، کاهش یافته بود.

به نظر می‌رسد دلیل حذفِ روایان نیز آن بوده که مؤلفانِ چنین کتاب‌هایی آوردن سلسله روایان را زائد، جای‌گیر و حتی وقت‌گیر تشخیص داده و اصل مهم را خودِ سخن و معنای آن دانسته‌اند. مانند آنچه عطار در ابتدای تذکرة الاولیاء گفته است: «اما طریق ایجاز و اختصار سپردن سنت است. کما فَخَرَ رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فقال: اوتیتُ جوامع الکلم و اخْتَصِرَ لِي الکلامُ اختصاراً. و اسانید نیز بیفکندم» (عطار، ۱۳۹۱: ۴ و ۵).

از نکات دیگری که گاهی در کنار حذف اسانید در ایجاد چنین اشتباهی تأثیرگذار بوده، شناخته‌تر بودنِ راوی نسبت به گوینده است. در چنین حالتی ذهن مؤلف، ناخودآگاه به این سمت می‌رود که فرد مشهورتر را به‌عنوان گوینده به‌جای شخصِ ناشناس معرفی کند.

بررسی چند نمونه

۱-۳. الزُّهْدُ هُوَ اسْتِصْغَارُ الدُّنْيَا وَ مَحْوُ آثَارِهَا مِنَ الْقَلْبِ

از بین منابع نه‌گانه‌ای که برای این سخن یافت شد، شش منبع نام‌گوینده را «جنید» ذکر کرده‌اند که شامل رسالهٔ قشیری (قشیری، ۲۰۰۱: ۱۵۳)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیری (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۷۸)، الزهد الکبیر (بیهقی، ۱۹۸۷: ۶۷)، طبقات الشافعی (سبکی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۴)، مناقب الابرار (ابن خمیس، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۳۸) و مدارج السالکین (ابن قیّم جوزیه، ۱۹۹۳: ۳۳۶) هستند. البته در تذکرة حمدونیه این سخن چنین ذکر شده: قال جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ الْقَادِرِ الْمُقَدَّسِيِّ: سَأَلْتُ جَعِيلًا عَنْ حَدِّ الزُّهْدِ؟ فَقَالَ: ... (ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۱۴).

آوردن «جعیل» به نظر حاصل کم‌سوادی یا اشتباه شنیداری مؤلف یا کاتبان بوده است که به‌جای «جنید»، جعیل نوشته‌اند.

در طبقات الشافعیة الکبری و مناقب الابرار دو سخن جنید دربارهٔ زهد را به هم آمیخته و در یک جا نقل کرده‌اند. به این شکل: «الزهد خلوّ القلب عما خلت منه الید و استصغار الدنيا و محو آثارها من القلب» (سبکی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۴؛ ابن خمیس، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۳۸) چنین شکلی از این سخن در هیچ‌یک از منابع جدید و قدیم نیست.

اما در این بین دو کتاب بیاض و سواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۸۲) و تذکرة الاولیاء (عطار، ۱۳۹۱: ۲۲۴) این سخن را به «رؤیم» منسوب کرده‌اند.

همان‌گونه که در بالا ذکر شد در این دو کتاب، مطلقاً سلسله راویان ذکر نشده و فقط به ذکر نام گوینده سخن یا حکایت بسنده کرده‌اند.

با بررسی و دقت در سلسله راویانی که قشیری در رساله برای این سخن آورده است متوجه می‌شویم که رویم از جنید درباره زهد سؤال می‌کند و او پاسخ می‌دهد. پرسش رویم از جنید در ترجمه رساله قشیری، الزهد الکبیر بیهقی و مدارج السالکین ابن قیّم جوزیه نیز منعکس شده است. به این ترتیب:

- سَمِعْتُ الْجُنَيْدَ يَقُولُ وَقَدْ سَأَلَهُ رُوَيْمٌ عَنِ الزُّهْدِ. فَقَالَ... (قشیری، ۲۰۰۱: ۱۵۳).

- رویم جنید را پرسید از زهد (قشیری، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

- وَ سَمِعْتُ الْجُنَيْدَ وَ سَأَلَهُ رُوَيْمٌ عَنِ الزُّهْدِ، فَقَالَ... (بیهقی، ۱۹۸۷: ۶۷).

- وَ سَأَلَ رُوَيْمٌ الْجُنَيْدَ عَنِ الزُّهْدِ؟ فَقَالَ (ابن قیّم جوزیه، ۱۹۸۳: ۳۳۶).

پس آنچه در بیاض و سواد و تذکرة الاولیاء عطار آمده و «رویم» را گوینده این سخن دانسته‌اند اشتباه است. در حقیقت «رویم» راوی این قول از «جنید» بوده که در این دو کتاب به عنوان گوینده معرفی شده است.

به نظر می‌رسد دلیل این اشتباه، کم‌توجهی به ضمیر متصل «و» باشد که در انتهای فعل «سأل» آمده و مرجع آن «جنید» است.

۲-۱-۳. قَدْ مَشَى رِجَالٌ بِالْيَقِينِ عَلَى الْمَاءِ وَمَاتَ عَلَى الْعَطَشِ أَفْضَلُ مِنْهُمْ يَقِينًا

این سخن در دوازده منبع مهم تصوف یافت شد که همه آثار از جمله رساله قشیری (قشیری، ۲۰۰۱: ۲۱۷)، ترجمه رساله قشیری (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۶)، تذکرة الاولیاء (عطار، ۱۳۹۱: ۳۸۲)، نشر المحاسن (یافعی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۹۴)، آداب المریدین (سهروردی، ۲۰۰۵: ۱۳۴)، مدارج السالکین (ابن قیّم جوزیه، ۱۹۸۳: ۵۷۵)، تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۷۱)، طبقات الصوفیه سلمی (سلمی، ۱۴۰۶ق: ۱۳۵)، المختار من مناقب الاخیار (ابن اثیر، ۲۰۰۳، ج ۲: ۷۶)، صفة الصّفوة (ابن جوزی، ۲۰۰۲، ج ۲: ۲۷۱)، مجمع الاحباب (واسطی،

۲۰۰۸، ج ۳: ۱۶۶) آن را به «جنید» نسبت داده‌اند و تنها البیاض و السواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۵۶) است که این سخن را به «أبو مُحَمَّد جریری»^۱ منسوب کرده است.

این قول در اکثر منابع معتبر با یک شکل و شیوه واحد روایت شده است و به غیر از کمی اختلافات جزئی که در معنا تفاوت خاصی ایجاد نمی‌کند، اکثر روایت‌ها یکسان‌اند. دو تفاوت کوچک که در بعضی منابع وجود دارد به این شکل است:

۱. در آثاری چون البیاض و السواد (همان: ۲۵۶)، رساله قشیریه (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۶)، طبقات الصوفیه سلمی (سلمی، ۱۴۰۶: ۱۳۵)، تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۷۱) و آداب المریدین (سهروردی، ۲۰۰۵: ۱۳۴) (قد مشی) و در کتاب‌هایی چون صفة الصفوه (ابن جوزی، ۲۰۰۲، ج ۲: ۲۷۱)، و مجمع الاحباب (واسطی، ۲۰۰۸، ج ۳: ۱۶۶) «لقد مشی» آمده است.

۲. در متونی چون البیاض و السواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۵۶)، طبقات الصوفیه (سلمی، ۱۴۰۶: ۱۳۵)، و المختار من مناقب الاخیار (ابن اثیر، ۲۰۰۳، ج ۲: ۷۶) «مات علی العطش» و در بعضی دیگر چون رساله قشیریه (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۶)، آداب المریدین (سهروردی، ۲۰۰۵: ۱۳۴) و مجمع الاحباب (واسطی، ۲۰۰۸، ج ۳: ۱۶۶) «مات بالعطش» دارد.

ترجمه این سخن نیز فقط در دو کتاب ترجمه رساله قشیریه و تذکرة الاولیاء یافت شد. با مقایسه دو ترجمه درمی‌یابیم که اگر این سخن را به دو قسمت کنیم، عطار قسمت نخست سخن را (لقد مشی رجال بالیقین علی الماء) دقیق‌تر از ابوعلی عثمانی ترجمه کرده و ابوعلی عثمانی نیمه دوم سخن را (و مات بالعطش أفضل منهم یقیناً) بهتر و دقیق‌تر از عطار ترجمه کرده است.

- جنید گوید: خداوندان یقین بر سر آب برفتند و آنک یقین وی از آن ایشان بیش بود از تشنگی بمرد (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۶)؛

- (جنید) گفت: مردانی بوده‌اند که به یقین بر آب می‌رفتند و آن مردان که از تشنگی می‌مردند، یقین ایشان فاضل‌تر (عطار، ۱۳۹۱: ۳۸۲).

با دقت در سلسله روایان این سخن، به این واقعیت پی می‌بریم که دلیل انتساب اشتباه این قول به «جریری» در بیاض و سواد، بازهم از جمله اشتباهاتی است که در اکثر کتاب‌های تصوف روی داده و آن‌هم منسوب کردن سخن به ناقل یا روایت‌کننده آن است.

سلسله روایان این سخن فقط در دو منبع آمده است.

ابن جوزی در صفة الصفوه، این قول را به این شکل آورده:

«وَعَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْجَرِيرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الْجُنَيْدَ يَقُولُ: لَقَدْ مَشَى رَجُلٌ بِالْيَقِينِ عَلَى الْمَاءِ وَ مَاتَ بِالْعَطَشِ أَفْضَلُ مِنْهُمْ يَقِينًا» (۲۰۰۲، ج ۲: ۲۷۱).

در این روایت به خوبی مشخص است که جریری این سخن را از جنید شنیده و نقل کرده است.

و در کتاب مجمع الاحباب این سخن چنین آمده: «وَقَالَ الْجَرِيرِيُّ: سَمِعْتُ الْجُنَيْدَ يَقُولُ: لَقَدْ مَشَى رَجُلٌ بِالْيَقِينِ عَلَى الْمَاءِ وَ مَاتَ بِالْعَطَشِ أَفْضَلُ مِنْهُمْ يَقِينًا» (واسطی، ۲۰۰۸، ج ۳: ۱۶۶).

در نتیجه، این سخن به تصریح تمام منابع از «جنید» است. و «أبو محمد جریری» راوی آن است.

۳-۱-۳. قُلُوبُ الرِّجَالِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ

این سخن مشهور، در ادب عرب، به ضرب‌المثل تبدیل شده و در بسیاری از کتب فارسی و عربی هم نقل شده است.

این سخن به سه شکل در منابع معتبر آمده است:

الف) قُلُوبُ الرِّجَالِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ

بعضی از منابعی که شکل الف را آورده‌اند به این ترتیب‌اند:

– اللّٰمِع: قال يوسف بن الحسين: قلوب الرجال قبور الاسرار (سراج، ۱۹۱۴: ۲۳۲)؛

– البياض و السواد: وقال يوسف بن الحسين: قلوب الرجال قبور الاسرار (سيرجانی، ۱۳۹۰:

۳۴۶)؛

- تقسیم الخواطر: قال أبو يوسف بن الحسين: قلوب الرجال قبور الاسرار» (بقلی، ۲۰۰۸: ۶۰)؛

- مشرب الارواح: عن يوسف بن الحسين أنه قال: قلوب الرجال قبور الأسرار (بقلی، ۱۴۲۶ق، ج: ۱، ۱۶۹).

ب) صدور الاحرار قبور الاسرار

منابع دست‌اولی که شکل ب را نقل کرده‌اند از این قرارند:

- رساله قشیریة: و يقولون: صدور الاحرار قبور الاسرار (قشیری، ۲۰۰۱: ۱۲۵)؛

- حلیة الاولیاء: حدثنا عثمان بن محمد العثماني ثنا أبو الحسن رازی قال سمعت يوسف بن الحسين يقول قال ذوالنون: صدور الاحرار قبور الاسرار (ابونعیم اصفهانی، ۱۹۸۸، ج: ۹، ۳۷۷)؛

- التمثیل و المحاضرات: صدور الاحرار قبور الاسرار (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۹۴)؛

- المختار من مناقب الاخيار: صدور الاحرار قبور الاسرار (ابن اثیر، ۲۰۰۳، ج: ۲، ۳۵۸)؛

- الكوكب الدرّی فی مناقب ذی النون المصري: صدور الاحرار قبور الاسرار (ابن عربی، ۲۰۰۶: ۲۵۵).

از منابع معاصر نیز استاد فروزانفر در کتاب احادیث و قصص مثنوی با اشاره به همین مطلب و در شرح بیت «گورخانه راز تو چون دل شود/ آن مرادت زودتر حاصل شود» از مثنوی مولانا، چنین گفته‌اند «تعبیر گورخانه راز ناظر است بدین جمله «صدور الاحرار قبور الاسرار» که به امیر المومنین علی نسبت داده‌اند (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۱۳).

همچنین علامه دهخدا هم بدین شکل از آن یاد کرده است: «صدور الاحرار قبور الاسرار؛ سینه آزادمردان گور رازها باشد. علی علیه السلام» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج: ۲، ۱۰۵۷).

ج) قلوب الاحرار قبور الاسرار

- در احیاء علوم الدین غزالی این جمله را به این شکل نقل کرده است: «وقال علی رضی الله عنه و أشار إلى صدره: إنّ هاهنا لعلوماً جمّة لو وجدت لها حمله. و صدق رضی الله عنه، فقلوب الاحرار قبور الاسرار، فلا ينبغي أن يفشى العالم كل ما يعلم إلى كل أحد» (غزالی، بی‌تا، ج: ۱، ۹۶).

- محجة البيضاء. فیض کاشانی عیناً همین سخن امام محمد غزالی را نقل کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۲۳).

همچنین از شروح مثنوی، شرح انقروی و یوسف بن احمد مولوی این سخن را بدین گونه آورده‌اند: قلوب الاحرار قبور الاسرار (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۱۳؛ مولوی، بی تا، ج ۱: ۷۴). از بین این سه شکل روایت، گونه «صدور الاحرار قبور الاسرار» بیشترین تکرار و فراوانی را در منابع جدید و قدیم دارد.

در مجموع این سخن را به سه نفر منسوب کرده‌اند: حضرت علی (ع)، یوسف بن حسین رازی، و ذوالنون.

قشیری در رساله (۲۰۰۱: ۱۲۵)، نامی از گوینده نیاورده و به آوردن فعل «يقولون» بسنده کرده است. این کاری است که برخی مآخذ عرفانی در هنگام نقل این سخن انجام داده و درباره گوینده سکوت کرده‌اند که نشان‌دهنده تناقض‌ها درباره گوینده این کلام و یا مشخص نبودن آن است. منابع بسیاری هم به جای نام گوینده، آن را سخن یکی از «حکماء» و یا «عاقلان» دانسته‌اند.

در کتاب‌های اللّمع (سراج، ۱۳۸۸: ۲۳۲)، البیاض و السواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۳۴۶)، تقسیم الخواطر (بقلی، ۲۰۰۸: ۶۰) و مشرب الارواح (بقلی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۶۹) این سخن به نام یوسف بن حسین رازی آمده است.

اما حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء با آوردن سلسله روایان کمک بسیاری در این باره انجام داده است.

با دقت کردن در سلسله روایان این سخن متوجه می‌شویم که «یوسف رازی» راوی این سخن از زبان «ذوالنون» بوده است.

«حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعُثْمَانِيُّ ثَنَا أَبُو الْحَسَنِ رَازِي قَالَ: سَمِعْتُ يُوسُفَ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: قَالَ: ذُو النُّونِ...» (۲۰۰۷، ج ۹: ۳۷۷).

البته همه منابع دچار این خطا نشده‌اند. ابن اثیر در کتاب المختار من مناقب الأخیار (۲۰۰۳، ج ۲: ۳۵۸) و ابن عربی در الکوکب الدرّی فی مناقب ذوالنون المصری (۲۰۰۶: ۲۵۵) که به وی

منسوب است، این قول را از ذوالنّون دانسته‌اند؛ که قطعاً هر دو اثر، به منبع معتبری چون حلیۃ الاولیاء نظر داشته‌اند.

بنابراین مقدمات باید یوسف بن حسین رازی را از مقام گویندگی این سخن مشهور پایین آورد.

در نتیجه تنها دو گوینده برای این سخن قابل طرح است: اول: حضرت علی (ع) و دوم، ذوالنّون مصری.

البته با آنچه درباره ذوالنّون و ارتباط او با خاندان رسالت می‌دانیم بعید نیست که وی نیز، شنونده این سخن و راوی آن باشد که بر اثر اشتباهات و به‌وسیله مریدان خود به مقام گویندگی ارتقا یافته است.

۳-۱-۴. أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ فِي كُلِّ وَقْتٍ بِمَا هُوَ أَوَّلَى بِهِ

ساختار این سخن در همه منابع تقریباً یکسان است و فقط برخی کلمات را کم یا زیاد دارند. مثلاً عوارف المعارف (سهروردی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۶۸) کلمه «مشغولاً» را اضافه بر سایر منابع دارد. و یا در میان همه منابع فقط البیاض و السواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۳۵) و کشکول شیخ بهایی (۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۶) «فی الوقت» را ندارند. این تفاوت‌ها به اندازه‌ای نیست که معنا را دگرگون کند.

همچنین سه ترجمه فارسی نیز از این سخن داریم که با توجه به کلمه «مشغول» و سیاق سخن که در ترجمه عطار آمده می‌توان گفت که یکی از منابع عطار در ترجمه این سخن، عوارف المعارف سهروردی است.

اینک ذکر ترجمه‌ها:

- عمرو بن عثمان المکّی را از تصوف پرسیدند گفت: آن بود که بنده به هر وقتی بر آن بود که وقت {بدان} اولی‌تر باشد (قشیری، ۱۳۸۸: ۳۷۰).

- و گفت (عمرو بن عثمان): تصوف آن است که بنده به هر وقتی مشغول به چیزی بود که در آن وقت اولی‌تر بود (عطار، ۱۳۹۱: ۳۹۷).

- و اما أبو عبدالله عمرو بن عثمان المکّی. سئل عن التصوف. فقال: أن يكون العبد في كلّ وقت بما هو أَوَّلَى في الوقت. از او پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت: آنکه بنده در هر وقتی بدان صفت باشد که اولی‌تر است در وقت (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۷).

در آثار مختلف، این سخن را به سه نفر منسوب کرده‌اند: سَمْنُون، عَمْرُو بن عثمان مَکّی، و ابوسعید ابوالخیر.

اکثر منابع معتبر چون رساله قشیریّه (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۱۲)، ترجمه رساله قشیریّه (همو، ۱۳۸۸: ۳۷۰)، تسعة کتب فی اصول تصوف (سلمی، ۱۹۹۳: ۷)، عوارف المعارف (سهروردی، ۲۰۰۶، ج ۱: ۶۸)، تهذیب الأسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۶)، اللّمع (سراج، ۱۳۸۸: ۲۵)، تذکرة الاولیاء (عطّار، ۱۳۹۱: ۳۹۷) و شرح تعرّف (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۷) این قول را از جانب «عَمْرُو بن عثمان مَکّی» نقل کرده‌اند.

در کتاب بیاض و سواد نیز این سخن به نام «سمنون» آمده است (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۳۵). تنها منبعی که این سخن را از زبان «ابوسعید ابوالخیر» آورده، کشکول شیخ بهایی است؛ به این ترتیب:

- سَئِلَ الشَّيْخُ أَبُو سَعِيدٍ عَنِ التَّصَوُّفِ، فَقَالَ: إِسْتِعْمَالُ الْوَقْتِ بِمَا هُوَ أَوْلَى بِهِ (۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۶).

اما با دقت در اسرار التوحید و مقاماتی که از ابوسعید ابوالخیر به جا مانده به خوبی مشخص می‌شود که این انتساب اشتباه است.

در اسرار التوحید چنین آمده:

- شیخ گفت: هفتصد هزار مشایخ در ماهیت تصوف سخن گفته‌اند؛ تمام‌ترین و بهترین همه قول‌ها این است که إِسْتِعْمَالُ الْوَقْتِ بِمَا هُوَ أَوْلَى بِهِ (میهنی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۹۹).

و همچنین در کتاب چشیدن طعم وقت:

- و گفت: هفتصد پیر در ماهیت تصوف سخن گفته‌اند، تمام‌تر این است که «إِسْتِعْمَالُ الْوَقْتِ بِمَا هُوَ أَوْلَى بِهِ» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

بنابراین با توجه به این دو منبع، ابوسعید خود روایت‌کننده این سخن از شخص دیگری است و انتساب آن به وی نادرست است.^۲

۲-۳. اشتباهات دیداری و شنیداری در انتساب سخن

این سنتی کهن است که شخصی متنی را می‌خوانده یا از حافظه مطلبی را می‌گفته و به اصطلاح «املا» می‌کرده و دیگری یا دیگری آن را می‌نوشته‌اند. لقب «مُستَمَلی» که بر بسیاری نهاده بودند و معروف‌ترین آن‌ها «مُستَمَلی بخاری» شارح کتاب التَّعَرُّف است، نیز از وجود همین سنت در میان گذشتگان، به‌ویژه در میان محدّثان و حتی صوفیان حکایت دارد.

روش «املا» کردن، می‌توانسته ضریب بروز خطا را دو برابر کند؛ چون دو فرد در این فرایند وجود داشته‌اند. اگر املاکننده کلمه را به هر دلیلی اشتباه می‌دیده یا می‌خوانده یا به خاطر می‌آورده، نویسنده هم قطعاً در اشتباه می‌افتاده و اگر املاکننده درست می‌دیده و می‌خوانده ولی نویسنده کلمه‌ای را به اشتباه می‌شنیده، باز هم خطا به متن راه می‌یافته است.

همچنین خط نیز یکی از عوامل مهم و دخیل در اشتباهات راه‌یافته به نسخه‌های مختلف متون عربی و فارسی است. چه بسیار کلماتی که با جابه‌جا شدن یک نقطه کاملاً معنای آن‌ها عوض می‌شود. بنابراین کافی بوده است تا کاتبان در هنگام نوشتن یک سخن یا حکایت از روی سندی دیگر، نام‌گوینده‌ای را به دلایلی چون خستگی، بی‌توجهی یا کم‌سوادی، اشتباه بنویسند و باعث به خطا رفتن بسیاری از کاتبان و حتی مؤلفان بعد از خود شوند.

بررسی چند نمونه

۱-۲-۳. التَّوَكَّلُ رَدُّ الْعِيشِ إِلَى يَوْمٍ وَاحِدٍ وَإِسْقَاطُ هَمِّ غَدٍ^۳

این سخن تقریباً در همه منابع به همین شکلی که در عنوان آمده، نقل شده است. تنها منبعی که با یک تغییر، باعث تفاوت معنایی اندکی شده شرح نهج البلاغه توسط ابن ابی‌الحدید است. وی این سخن را به این شکل روایت کرده است: «وقال بعضهم: التَّوَكَّلُ رَدُّ الْعِيشِ إِلَى يَوْمٍ وَاحِدٍ بِإِسْقَاطِ هَمِّ غَدٍ» (علی بن ابیطالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۲۰۱).

آن شکلی که در سایر آثار تصوف آورده شده است، توکل را دو عمل می‌داند: یکی زندگانی به یک روز بازآوردن و دومی غم فردا نخوردن. اما همان‌طور که در بالا مشاهده می‌شود، چیزی که از شرح نهج البلاغه فهمیده می‌شود این است که توکل زندگی با یک روز آوردن است به‌وسیله غم فردا نخوردن.

جمله غلط نیست و شاید بسیار منطقی‌تر از بقیه منابع نیز باشد ولی ظاهراً این تغییر توسط ابن ابی‌الحدید اعمال شده، چون چنین چیزی در منابع مهم و قدیمی صوفیان وجود ندارد. ترجمه‌هایی که از این سخن نیز در دست داریم، با آنچه در اکثر منابع کهن نقل شده مطابقت دارد.

در منابع مختلف این قول را به چهار نفر منسوب کرده‌اند: ابوبکر زقاق، ابوبکر وراق؛ ابوبکر دقاق، و بایزید بسطامی.

در رساله قشیری (قشیری، ۲۰۰۱: ۲۰۲)، ترجمه رساله قشیری (عثمانی، ۱۳۸۸: ۲۴۹)، مجموعه آثار سلمی (۱۳۶۹، ج: ۲، ۴۸۳) و عوارف المعارف سهروردی (۲۰۰۶، ج: ۲، ۵۵۷) این سخن به «ابوبکر دقاق» منسوب شده است.

و در منابعی چون المختار من مناقب الاخیار (ابن اثیر، ۲۰۰۳، ج: ۱، ۳۸۷)، مناقب الابرار (ابن خمیس، ۲۰۰۶، ج: ۱، ۳۷۸) و اللمع (سراج، ۱۳۸۸: ۵۳) آن را به «ابوبکر زقاق» نسبت داده‌اند.

و کتاب‌های علم التصوف (ناشناس، ۱۳۹۱: ۱۴۶)، تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۳۸) و تذکره الاولیاء (عطار، ۱۳۹۱: ۱۷۰) این سخن را از «بایزید بسطامی» نقل کرده‌اند. و فقط خواجه علی حسن سیرجانی در کتاب البیاض و السواد (ص ۲۴۷) آن را از «ابوبکر وراق» روایت کرده است.

در شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه (علی بن ابیطالب، ۱۴۰۴، ج: ۱۱، ۲۰۱) هم نام گوینده مشخص نیست و وی از عبارت «قال بعضهم» استفاده کرده است. این امر نشانگر این است که ابن‌الحدید مردّد بوده و نتوانسته بین گویندگان مختلفی که برای این سخن مطرح شده یکی را ترجیح دهد.

وجود نام‌هایی چون ابوبکر زقاق، ابوبکر دقاق و ابوبکر وراق بیانگر این است که تفاوت‌های موجود در انتساب این سخن به افراد مختلف، اشتباهی است که از شباهت اسامی ذکر شده سرچشمه می‌گیرد و به احتمال زیاد خطایی شنیداری یا دیداری سبب این اختلافات در منابع مختلف شده است. به‌ویژه شباهت بی‌اندازه «دقاق» و «زقاق» که تنها در حرف اول متفاوت‌اند و

درعین حال حرف «ز» و «د» نیز در نوشتار شبیه به هم هستند، مخصوصاً اگر حرف «ز» را به شیوه گذشتگان، بدون نقطه هم بنویسند و در نتیجه با اندکی خطا در شنیدن یا دیدن به راحتی «زقاق» تبدیل به «دقاق» یا برعکس خواهد شد.

مثلاً در پاورقی کتاب اللّمع، «دقاق» به عنوان نسخه بدل آمده (سراج، ۱۳۸۸: ۵۳) که خود بیانگر این اختلاف در نسخه های این منبع مهم تصوف است.

فارغ از منابعی که بایزید را گوینده اصلی دانسته اند، از بین وراق، دقاق، زقاق یکی باید گوینده این سخن باشد و دو نفر دیگر به سبب شباهت لقب با فرد اصلی و با یک اشتباه دیداری یا شنیداری به عنوان گوینده معرفی شده اند.

نکته ای دیگر که در لغزش منابع مختلف تأثیر گذاشته، این بوده که نام هر سه نفر نیز «ابوبکر» بوده است.

به هر حال از همان قرون اولیه در گوینده این سخن اختلاف های بسیاری وجود داشته است و به نظر می رسد مشخص کردن گوینده اصلی، تا حدّ زیادی دشوار و حتی محال باشد.

۲-۳. لِكُلِّ شَيْءٍ عَقُوبَةٌ وَ عَقُوبَةُ الْعَارِفِ انْقِطَاعُهُ عَنِ الذِّكْرِ

در اکثر منابع سخن به صورت یکسان آمده و فقط در منابعی چون حلیة الأولیاء (اصفهانی، ۲۰۰۷، ج ۹: ۳۵۵) و الکوکب الدّری (ابن عربی، ۲۰۰۶: ۱۰۶) و المختار من مناقب الاخیار (ابن اثیر، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۵۲) به جای «لکلّ شیء»، «لکلّ قوم» آمده است.

در ترجمه ها نیز ابوعلی عثمانی متن را کاملاً مطابق با رساله قشیری و منابع دیگر نقل کرده است.

عطار نیز در تذکرة الاولیاء چنین کرده، مگر یک کلمه که به جای «عارف» کلمه «محبّت» را آورده است.

به نظر می رسد در هیچ منبعی چنین کلمه ای وجود نداشته و به احتمال زیاد این از تصرفات خود عطار در ترجمه است.

- نوری گوید: هر چیزی را عقوبتی است و عقوبت عارف آن است که از ذکر بازماند (قشیری، ۱۳۸۸: ۳۵۳).

- گفت (ذوالنون): هر چیزی را عقوبتی است و عقوبت محبت آن است که از ذکر خدای عزوجل غافل مانی (عطار، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

این سخن در آثار مختلف به دو نفر منسوب است: ذوالنون و ابوالحسین نوری. در منابعی چون البیاض و السواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۲۶۹)، ترجمه رساله قشیریه (قشیری، ۱۳۸۸: ۳۵۳)، آداب المریدین (سهروردی، ۲۰۰۵: ۱۰۶)، طبقات الکبری (سبکی، بی تا، ج ۱: ۱۵۹) این سخن از جانب «نوری» روایت شده است.

و در کتاب‌هایی چون المختار من مناقب الاخیار (ابن اثیر، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۵۲)، روضة المحبین (ابن قیم جوزیه، ۱۹۹۳: ۴۲۹)، تفسیر العرفانی للقرآن الکریم (ذوالنون، ۲۰۰۷، ج ۱: ۱۷۸)، حقائق التفسیر (سلمی، ۲۰۰۱، ج ۲: ۳۵۶)، حلیة الاولیاء (ابونعیم اصفهانی، ۲۰۰۷، ج ۹: ۳۵۵)، الکوکب الدرّی (ابن عربی، ۲۰۰۶: ۱۰۶)، مجمع الاحباب (واسطی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۷۲۸) و تذکرة الاولیاء (عطار، ۱۳۹۱: ۱۲۹) این سخن به «ذوالنون» منسوب شده است. همچنین در کتاب مناقب الابرار (ابن خمیس، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۹۵؛ ج ۱: ۷۸) این سخن یک بار به نام «ذوالنون» و یک بار به نام «نوری» آمده است.

در رساله قشیریه نیز این سخن دو بار و به نام دو فرد متفاوت آمده است: یک بار به نام «ذوالنون» (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۴۶) و بار دیگر به نام «ثوری» نقل شده است (همان: ۲۶۰).

برای غلط بودن «ثوری» چند دلیل وجود دارد:

۱. هیچ‌یک از منابع دیگر این سخن را به وی منسوب نکرده‌اند.
۲. کتاب مناقب الابرار که بعد از رساله قشیریه تألیف شده به احتمال زیاد تحت تأثیر این کتاب، سخن را به نام دو نفر، یعنی «ذوالنون» و «نوری» آورده است. پس حتماً نسخه رساله قشیریه که پیش روی مؤلف مناقب الابرار بوده این سخن را به نام «نوری» ثبت کرده بوده و نه «ثوری».

۳. در ترجمه رساله قشیریه نیز این سخن از جانب «نوری» نقل شده است.

- نوری گوید: هر چیزی را عقوبتی است و عقوبت عارف آن است که از ذکر بازماند (قشیری، ۱۳۸۸: ۳۵۳).

پس در اینجا نیز احتمالاً اشتباهی دیداری روی داده که کاتبان رساله قشیری، «نوری» را به «ثوری» تبدیل کرده‌اند.

۳-۲-۳. التَّصَوُّفُ أَخْلَاقُ كَرِيمَةٍ ظَهَرَتْ فِي زَمَانٍ كَرِيمٍ مِنْ رَجُلٍ كَرِيمٍ مَعَ قَوْمٍ كَرَامٍ

این سخن، تقریباً در اکثر منابع به یک شکل و صورت آمده است. تفاوت‌هایی که وجود دارد در تقدم و تأخر برخی جملات و همچنین صورت‌های مختلف یک کلمه است؛ مثلاً در متونی مانند البیاض و السواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۳۵) و رساله قشیری (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۵)، «اخلاق کریمه» آمده و در متونی مانند تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۲) و طبقات الصوفیه انصاری (۱۳۸۶: ۲۷۸)، «خلق کریم» نقل شده که از لحاظ معنایی تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کنند.

تمام منابع شامل رساله قشیری (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۵)، ترجمه رساله قشیری (قشیری، ۱۳۸۸: ۴۷۰)، البیاض و السواد (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۳۵)، اللّمع (سراج، ۲۵: ۱۳۸۸)، عوارف المعارف (سهروردی، ۲۰۰۶: ج ۱: ۶)، مدارج السالکین (ابن قیّم جوزیه، ۱۹۸۳: ج ۴: ۴۶)، تسعة کتب فی اصول التصوف (سلمی، ۱۹۹۳: ۷)، طبقات الصوفیه (همو، ۱۴۰۶: ۲۷۸) این سخن را از جانب «محمد بن علی قصاب» نقل کرده‌اند.

و تنها خرگوشی در کتاب تهذیب الاسرار (۱۹۹۹: ۱۲) آن را سخن «أبی جعفر قصّار» دانسته است.

در تمام چاپ‌هایی که ازین کتاب دیده شد، نام «ابوجعفر قصّار» آمده و به نظر می‌آید که این انتساب از خود خرگوشی بوده است.

به هر روی این نسبت به سه دلیل مردود است:

۱. «ابوجعفر قصّار» نامی است ناشناس. و تا آنجا که بررسی کرده‌ایم، این اسم فقط در تهذیب الاسرار آمده است. بر فرض که چنین شخصی وجود هم داشته باشد، ولی در شمار استادان جنید، فردی به این نام ذکر نشده است.

۲. همان‌طور که در بالا ذکر شد، تمام منابعی که در قرن چهارم و پنجم و همچنین قرون بعدی تألیف شده‌اند، بر اسم «قصاب» تأکید کرده‌اند و تنها تهذیب الاسرار است که به جای

قَصَّاب، قَصَّار آورده است. این کثرت منابع که بر نام قَصَّاب تأکید می‌کنند، می‌تواند دلیلی بر اشتباه بودن «قَصَّار» باشد.

۳. دلیل دیگر بر اشتباه بودن لقب قَصَّار، این مطلب است که به تصریح خود جنید، محمد بن علی قَصَّاب، استاد وی بوده و در نقل این سخن در تهذیب الاسرار هم این نکته آمده که گوینده سخن فوق، استاد جنید بوده است.

چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، در میان اساتید جنید کسی به نام ابوجعفر قَصَّار نیست. به همین دلیل با توجه به اینکه کنیه «محمد بن علی قَصَّاب» «أَبُوجَعْفَر» بوده، باید «ابوجعفر قَصَّار» را بساخته از همین نام دانست.

در کتاب طبقات الصوفیه انصاری به نقل از خود جنید چنین آمده که شیخ الاسلام گفت: قدس الله روحه، که جنید گوید که مردمان پندارند که من شاگرد سَری سقطی‌ام. من شاگرد علی قَصَّابم که از وی پرسیدم که تصوف چیست؟ گفت: ندانم، لَكِنْ خُلِقْتُ كَرِيمٌ يَظْهَرُ الْكَرِيمُ فِي زَمَانٍ كَرِيمٍ، مِنْ رَجُلٍ كَرِيمٍ بَيْنَ قَوْمٍ كِرَامٍ (۱۳۸۶: ۲۷۸).

به‌هرحال در اینجا یا یک اشتباه دیداری روی داده که به‌دلیل شباهت نام «ابوجعفر قَصَّاب» و «ابوجعفر قَصَّار» بوده و در نتیجه در نوشتن غلط کرده‌اند و یا اگر کسی مطالب را بر مؤلف یا کاتب املا می‌کرده، اشتباهی در شنیدن رخ داده و «قَصَّاب» را «قَصَّار» شنیده است.

۲-۳. التَّوْحِيدُ مُوجِبٌ يُوجِبُ الْإِيمَانَ فَمَنْ لَا إِيمَانَ لَهُ فَلَا تَوْحِيدَ لَهُ وَ الْإِيمَانُ مُوجِبٌ يُوجِبُ الشَّرِيعَةَ فَمَنْ لَا شَرِيعَةَ لَهُ فَلَا إِيمَانَ لَهُ وَ لَا تَوْحِيدَ لَهُ وَ الشَّرِيعَةُ مُوجِبَةٌ يُوجِبُ الْأَدَبَ فَمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ فَلَا شَرِيعَةَ لَهُ وَ إِيمَانُ لَهُ وَ لَا تَوْحِيدَ^۴

در تمام منابع این سخن به یک شکل آمده و به‌جز تفاوتی اندک در کلمات صورتی یک‌دست دارد. همچنین از این سخن فقط یک ترجمه در کتاب ترجمه رساله قشیریّه آمده است که کاملاً با آنچه در رساله و سایر منابع آمده مطابقت دارد.

- جلالی بصری گوید: توحید موجب است که ایمان واجب کند. {هر کرا ایمان نبود توحید نبود و ایمان موجب است که شریعت واجب کند} هرکه او را شریعت نبود نه ایمان بود او را و نه توحید و شریعت موجب است که ادب واجب کند هرکه را ادب نبود، او را شریعت و ایمان و توحید نبود (قشیری، ۱۳۸۸: ۴۷۹).

این سخن در همه منابع که شامل رساله قشیری (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۱۶-۳۱۷)، ترجمه رساله قشیری (قشیری، ۱۳۸۸: ۴۷۹)، تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۲۱۵) و اللمع (سراج، ۱۳۸۸: ۱۴۳) است، از زبان «جلال‌جلی بصری» ذکر شده و تنها در البیاض و السواد، گوینده سخن «جَلَّا» معرفی شده است (سیرجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

در نسخه بدل‌های البیاض و السواد چنین آمده است: عن الجلال‌جلی ابی عبدالله رحمه الله B/ عن الجلال‌جلی ابو عبدالله رحمه الله R (همان: ۱۴۵).

اگر بنا را بر کثرت منابع بگذاریم، از آنجاکه تمام منابع تصوف، که از قضا از منابع قرن چهارم و پنجم هستند، و همین‌طور نسخه بدل‌های البیاض و السواد، بر «جلال‌جلی بصری» تأکید دارند باید گفت که وی گوینده این سخن است. ولی نمی‌توان توضیحی را که خواجه علی حسن در انتهای عبارت آورده است نادیده گرفت. او در پایان نقل این سخن چنین می‌نویسد: «تَصَحَّ هذه الحِکایه عن الجَلَّا، حُکِیَ عَنْهُ ابْنُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا» (همان: ۱۴۵). خواجه تأکید می‌کند که این سخن از «جَلَّا» است و پسر وی، أبو عبدالله جَلَّا، از وی حکایت کرده است. به هر حال یکی از دو طرف دچار اشتباه شده‌اند. این خطا چه از سمت خواجه علی حسن باشد و چه از سمت منابع دیگر، مشترک بودن حروف در القاب ذکر شده برای هر دو شخص، می‌تواند در شکل‌گیری آن مؤثر باشد؛ به‌ویژه که اگر از «جلال‌جلی» قسمت دومش حذف شود، «جلا» می‌ماند.

این دلیل می‌تواند باعث خطای دیداری و شنیداری در کاتب یا مؤلف شود و موقع شنیدن یا دیدن نام گوینده (جلال‌جلی، جَلَّا) وی را به اشتباه اندازد.

۵-۲-۳. أَقَلُّ مَا يَلْزَمُ الْفَقِيرُ فِي فَقْرِهِ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءٍ: عِلْمٌ يَسُوسُهُ وَوَرَعٌ يَحْجُزُهُ وَ يَقِينٌ يَحْمِلُهُ وَ ذِكْرُ يُونُسَ

ساختار و محتوای این سخن در همه منابع به یک شکل است. سخن این است که مسافر در سفر خود به چهار چیز نیازمند است و سپس به ذکر این چهار مطلب و کاری که هر کدام از آن‌ها برای مسافر یا فقیر انجام می‌دهد، پرداخته می‌شود.

نیمه نخست این سخن به دو شکل کلی آمده است:

۱. يحتاج المسافر في سفره إلى أربعة الأشياء.

این قسمت با اندکی جابه‌جایی با این اشکال هم آمده است:

- یحتاج المسافر إلى أربعة أشياء في سفره.
- الفقير إذا سافر يحتاج إلى أربعة الأشياء.
- یحتاج المسافر فی سفره أو قال السالك فی سلوكه إلى أربعة الأشياء.
- ۲- أقل ما يلزم المسافر فی سفره أربعة أشياء.

این قسمت به این شکل هم آمده است:

- أقل ما يلزم الفقير فی فقره أربعة أشياء.

نیمه دوم این سخن هم از چهار جمله تشکیل شده که بخشی از آن‌ها در متون مختلف به یک شکل نقل شده و بعضی دیگر نیز دارای اختلافاتی است.

برای مثال: جمله «علم يسوسه» در همه منابع آمده، به جز تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۳۶ و ۲۴۰) که «علم يحرسه» و طبقات الصوفیه انصاری (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۲۷ و ۳۲۹) که «ورع يسوسه» آمده است.

یا جمله «ورع يحجزه» در همه منابع آمده به جز طبقات الصوفیه انصاری (همان: ۳۲۹) که پیش‌تر ذکر شد.

یا در همه منابع «ذكر يونسه» آمده به جز رسالة قشیری که «خلق يصونه» ذکر شده است (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۲۳).

البته قشیری در «باب الفقر» این سخن را نقل کرده که در آن جمله «ذكر يونسه» دارد (همان: ۳۰۸).

چنان‌که از بررسی منابع اصلی تصوف برمی‌آید، از همان آغاز درباره‌ی گوینده این سخن اختلاف بوده است. و همین اختلاف باعث شده که در بسیاری از آثار چون مدارج السالکین (ابن قیم جوزیه، ۱۹۸۳: ۶۰۱)، روضة الزیاحین فی حکایات الصالحین (یافعی، بی‌تا: ۲۲۶) و علم التصوف (ناشناس، ۱۳۹۱: ۱۷۴) از گوینده نامی نبرند و برای جلوگیری از خطا، با آوردن فعل‌های «قیل، گفته‌اند» آن سخن را به فردی خاص نسبت ندهند.

دلیل اصلی این اختلاف هم ظاهراً منابع اولیه و اصلی تصوف هستند چون بسیاری از کتب، چون طبقات الصوفیه (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۲۷ و ۳۲۹)، تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۳۶ و ۲۴۰) و حتی رساله قشیریه (قشیری، ۲۰۰۱: ۳۲۳ و ۳۰۸) سخنی بسیار شبیه به این سخن دارند و آن را به افراد دیگری نیز نسبت داده‌اند. احتمالاً همین شباهتی که میان دو سخن وجود دارد و تفاوتی که در نام گوینده آن‌هاست، باعث سرگردانی مؤلفان بعدی در تعیین نام گوینده شده است.

در مجموع در کتاب‌های تصوف چهار گوینده برای این سخن ذکر شده است: ۱. ابویعقوب سوسی؛ ۲. محمد بن منصور طوسی؛ ۳. محمد بن منصور طرسوسی؛ ۴. ابوسعید. از این بین، نام «محمد بن منصور طرسوسی» فقط در کتاب تسع کتب فی اصول التصوف آمده و چنان‌که ذکر خواهد شد، به احتمال زیاد اشتباه است.

در بین مشایخ تصوف کسی با این نام (محمد بن منصور طرسوسی) دیده نشده، ولی همچنان‌که کتبی چون تهذیب الاسرار (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۱۳۶)، طبقات الصوفیه (سلمی، ۱۴۰۶: ۱۷۲) و نفحات الانس (جامی، ۱۳۹۰: ۶۲) به‌درستی متذکر شده‌اند، صورت اصلی و درست آن «محمد بن منصور طوسی» است.

حتماً این اشتباه نیز به‌دلیل شباهت ظاهری «طوسی» و «طرسوسی» رخ داده که می‌تواند در هنگام املا، خطای دیداری یا شنیداری را نیز باعث شود.

به نظر می‌رسد آنچه در بالا و در مورد کلمه «طرسوسی» ذکر شد، درباره دو کلمه «طوسی» و «سوسی» نیز صدق کند و احتمالاً یکی از این دو نام، حاصل یک اشتباه شنیداری یا دیداری باشند.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی سخنان نقل شده در منابع صوفیه و همچنین با دقت در گویندگانی که برای این سخنان ذکر شده در می‌یابیم که دو اشتباه مهم در انتساب سخنان به مشایخ تصوف رخ داده است. نخستین اشتباه، عوض شدن جای راوی و گوینده است؛ یعنی کسی که راوی یک سخن از فردی دیگر بوده در متون دیگر به‌عنوان گوینده ذکر شده است. این اشتباه عموماً دو علت دارد: ۱.

حذف شدن سلسلهٔ راویانی که در منابع نخستین ذکر شده بود؛ ۲. معروف‌تر بودن راوی از گویندهٔ سخن.

دومین اشتباه به دلیل مشابهت‌هایی بوده که در صورت دیداری و شنیداری اسامی برخی از مشایخ تصوف وجود داشته که این امر به همراه خطاهای انسانی، باعث اشتباه در انتساب بعضی از سخنان شده است. یکی از ریشه‌های بروز این اشتباه را می‌توان به سنت «املا» کردن مرتبط دانست. چون در این فرایند دو نفر دخیل بوده‌اند که با لغزش هر کدام از آن‌ها، اشتباهاتی وارد متن می‌شده است.

دو عامل ذکر شده به همراه بی‌سوادی و کم‌آگاهی مؤلفان و کاتبان، باعث شده تا بسیاری از سخنان صوفیان به غلط به فردی دیگر منسوب شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. جریری را هم به فتحهٔ نخست و هم به ضمّ نخست نوشته‌اند.
۲. قشیری در رسالهٔ علاوه بر ذکر این سخن از زبان عمرو بن عثمان مکی، سخنی تقریباً مشابه با آن را از جانب «یحیی بن معاذ رازی» آورده است: و قال یحیی: لا تریح علی نفسک بشئ أجلّ من أن تشغلها فی کلّ وقت بما هو أولى بها (۲۰۱: ۴۳) این دو نفر معاصر هم بوده‌اند. یحیی بن معاذ رازی، ۳۳ سال قبل از فوت عمرو بن عثمان مکی درگذشته است.
۳. به این سخن در مقاله «بررسی تطبیقی الرسالة القشیریة با البیاض و السواد؛ ذکر چند نکته و تصحیح چند اشتباه» که توسط همین نویسنده نگاشته شده، اشاره شده است؛ اما در مقاله حاضر، این سخن را با بررسی هفت منبع دیگر (به جز پنج اثر یادشده در مقاله قبل) و با دلایل بیشتر و به صورت دقیق‌تر، از زاویه اشتباه دیداری و شنیداری بررسی کرده‌ایم.
۴. این سخن نیز در مقاله «بررسی تطبیقی الرسالة القشیریة با البیاض و السواد؛ ذکر چند نکته و تصحیح چند اشتباه» بررسی شده است ولی در نوشتار حاضر علاوه بر اینکه دو منبع جدید برای آن معرفی کرده‌ایم، به بررسی این قول از زاویهٔ یک اشتباه دیداری یا شنیداری پرداخته‌ایم و دلیل احتمالی اختلاف در گویندهٔ آن را معرفی کرده‌ایم.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۲۰۰۳). المختار من مناقب الاخيار. حَقَّقَه وعلَّقَ عليه مأمون الصاغر جی، عدنان عبد ربه، محمد اديب جادر. العين: مركز زايد للتراث و التاريخ.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۲۰۰۲). صفة الصفوة. ضبطها و كتب هوامشها: ابراهيم رمضان، سعيد الحام. ج ۳. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن حمدون، محمد بن حسن. (۱۹۹۶). التذكرة الحمدونية. تحقيق احسان عباس، عباس بكر. بيروت: دار صادر.
- ابن خمیس، حسين بن نصر. (۲۰۰۶). مناقب الأبرار و محاسن الأخيار فی الطبقات الصوفیه. محمد اديب جادر. العين: مركز زايد للتراث و التاريخ.
- ابن عربی، محمد بن علی. (۲۰۰۶). الكوكب الدرّی فی مناقب ذی النون المصری. تحقيق عبدالحمید صالح حمدان. قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
- ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بكر. (۱۹۸۳). مدارج السالكين بين منازل اياك نعبد و اياك نستعين. قاهره: دار الحديث.
- ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بكر. (۱۹۹۳). روضة المحجّين و نزهة المشتاقين. حَقَّقَه و خرج احاديثه و علَّقَ عليه عصام فارس حرستاني، محمد يونس شعيب. بيروت: دارالجيل.
- ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۲۰۰۷). حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. دراسة و تحقيقه مصطفى عبدالقادر عطا. ج ۳. بيروت: دارالكتب العلمية.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله. (۱۳۸۶). طبقات الصوفیه. مقدمه، مقابله، تصحيح و فهراس محمد سرور مولایی. ج ۲. تهران: توس.

بقلی، روزبهان بن ابی نصر. (۲۰۰۸). تقسیم الخواطر. تحقیق احمد فرید مزیدی. قاهره: دارالآفاق العربیه.

بقلی، روزبهان بن ابی نصر. (۱۴۲۶). مشرب الأرواح. ضبطه و صحّحه و علّق علیه عاصم ابراهیم کیالی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

بیهقی، احمد بن حسین. (۱۹۸۷). الزهد الكبير. حققه و خرج احادیثه و فهرسه الشیخ عامر احمد حیدر. بیروت: دارالجنان.

پورمختار، محسن. (۱۴۰۳). انتساب سخنان شاه شجاع کرمانی به صوفیان دیگر. دوفصلنامه زبان و ادب فارسی، ۷۷ (۲۴۹)، ۲۰-۳۵.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۲۰۰۳). التمثیل و المحاضرة. تحقیق حسین قصی. بیروت: دار و مكتبة الهلال.

جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۹۰). نفحات الانس. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. ج ۶ (دوم سخن). تهران: سخن.

خرگوشی، عبدالله بن محمد ابراهیم. (۱۹۹۹). تهذیب الاسرار. تحقیق و تعلیق بسام محمد باورد. ابوظبی: المجمع الثقافی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر.

ذوالنون، ثوبان بن ابراهیم. (۲۰۰۷). التفسیر العرفانی للقرآن کریم. تحقیق محمود هندی. قاهره: مكتبة مدبولی.

سُبکی، عبد الوهاب بن علی. (بی تا). طبقات الشافعية الكبرى. تحقیق عبدالفتاح محمد حلو، محمود محمد طنّاجی. قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.

سراج، ابونصر عبدالله بن علی. (۱۳۸۸). اللمع فی التصوف. و قد اعتنى بنسخه و تصحیحه رنولد آلن نیکلسون. لیدن: بریل.

سلمی، محمد بن حسین. (۱۳۶۹). مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی. گردآوری نصرالله پورجوادی و محمد سوری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سلمی، محمد بن حسین. (۱۴۰۶). طبقات الصوفیه. تصحیح و تحقیق نورالدین شریه. مصر: مكتبة الخانجي.

سلمی، محمد بن حسین. (۱۹۹۳). تسعة کُتُب فی اصول التصوف و الزهد. حَقَّقَهَا و عَلَّقَ عَلَيْهَا سَلِيمَانُ اِبْرَاهِيمَ آتَش. بی‌جا: الناشر للطباعة و النشر و التوزيع و الاعلان.

سلمی، محمد بن حسین. (۲۰۰۱). حقائق التفسیر. تحقیق سید عمران. بیروت: دارالکتب العلمیه. سهروردی، عبدالقادر بن عبدالله. (۲۰۰۵). آداب المريدين، ضبطها و صحَّحها و علق عليها عاصم ابراهيم كیالی و محمد بن محمد مرصفي. بیروت: دارالکتب العلمیه.

سهروردی، عمر بن محمد. (۲۰۰۶). عوارف المعارف. تحقیق و ضبط احمد عبدالرحيم سايع، توفیق علی وهبه. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

سیرجانی، ابو الحسن علی بن الحسن. (۱۳۹۰). البیاض و السواد. تصحیح و تحقیق محسن پورمختار. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). چشیدن طعم و قوت. چ ۴. تهران: سخن.

شیخ بهایی، محمد بن حسین. (۱۳۸۸). کشکول. به کوشش صادق برزگر بفروبی. قم: صبح پیروزی. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۹۱). تذکرة الاولیاء. بررسی و تصحیح متن محمد استعلامی. تهران: زوّار.

علی بن ابیطالب. (۱۴۰۴). نهج البلاغه. گردآوری محمد بن حسین شریف رضی. تصحیح و تنظیم محمد ابوالفضل ابراهیم. چ ۲. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره). فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۱). احادیث و قصص مثوی. ترجمه کامل و تنظیم مجدد حسین داوودی. تهران: امیرکبیر.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۷). المحجة البيضاء. صحَّحها و علق عليه: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۸۸). رسالة قشیریة. ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. با تصحیحات و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر. چ ۱۰. تهران: علمی و فرهنگی. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۲۰۰۱). الرسالة القشیریة. وضع حواشیه خلیل المنصور. بیروت: دارالکتب العلمیه.

کاظمی، حسین و فرهنگند، رویین تن. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی الرسالة القشیریة با البیاض و السواد؛ ذکر چند نکته و تصحیح چند اشتباه. مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، شماره ۲، پیاپی ۳۰، ۱۶۱-۱۸۷. مُستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳). شرح التعرّف لمذهب التصوف، نور المريدين و فضیحه المدّعين. با مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: اساطیر.

مولوی، یوسف بن احمد. (بی‌تا). المنهج القوى فی شرح المثنوی. کویت: دار الاشاعة العربیه.
میهنی، محمد بن منور. (۱۳۹۰). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. مقدمه، تصحیح و
تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
واسطی، محمد بن حسن. (۲۰۰۸). مجمع الاحباب و تذکرة اولى الألباب. عنی به محمد مصطفی
خطیب و همکاران. چ ۲. بیروت: دارالمنهاج.
ناشناس. (۱۳۹۱). علم التصوف. تصحیح و تحقیق نصرالله پورجوادی و محمد سوری. تهران: مؤسسه
پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه آزاد برلین-آلمان.
یافعی، عبدالله بن اسعد. (۲۰۰۴). نشر المحاسن الغالبية فی فضائل مشایخ الصوفية اصحاب المقامات
العالية. تحقیق و تعلیق عبدالناصر سعدی احمد عبدالله. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
یافعی، عبدالله بن اسعد. (بی‌تا). روضة الراحين فی حکایات الصالحين. قاهره: مكتبة زهران.

Two important mistakes in paraphrase words of mysticism sheikhs

Hosein Kazemi

Ph.D. Graduate in Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran (Corresponding Author); Email: Kazemi.sokhan@gmail.com

Bahjat-al sadat Hejazi

Professor of Department language& Persian literature of faculty literature& humanities Shahid Bahonar university of Kerman, Kerman, Iran. Email: hejazi@uk.ac.ir

Received: ?/?/?

Accepted: ?/?/?

Introduction

Sufis and the disciples of the great masters committed their sayings and teachings to writing, compiled them, and organized them according to a thematic structure. In fact, the disciples and followers of the great Sufi masters of the third century AH kept the Sufi movement alive in their own lives by recalling the words and teachings of their masters and transmitting them orally from one generation to the next until the middle of the fourth century AH. From the middle of the fourth century onward, however, a significant transformation took place in Sufism: the teachings of earlier masters began to be systematically recorded and preserved in written form. This marked the first systematic scholarly approach to mysticism and Sufism; more precisely, it may be regarded as the emergence of Sufism as a distinct field of knowledge.

In this process, the failure to observe scholarly principles, together with carelessness in transmitting the sayings of Sufi masters, allowed numerous errors to enter the early sources of Sufism and subsequently paved the way for these inaccuracies to be reproduced in the works of later authors. In this article, through a qualitative examination of the principal sources of Sufism, we seek to identify and correct some of these errors. The importance of this investigation lies in demonstrating that many of the major foundational texts of Sufism contain considerable inaccuracies in the attribution of sayings. Awareness of these inaccuracies can be valuable for scholars and researchers consulting these texts.

The central question of this study is therefore: Are the individuals identified as the speakers of sayings transmitted in the scholarly and foundational texts of Sufism correctly identified? And, where errors in attribution do occur, what methods or mechanisms of transmission gave rise to them?

Research finding

۱. Attribution of a Saying to the Transmitter Rather Than to the Original Speaker

One of the two major errors in the transmission of the sayings of Sufi masters is the attribution of a saying to its transmitter rather than to the person who originally

uttered it. In such cases, the roles of speaker and transmitter have effectively been reversed: a person who merely transmitted a saying from someone else is presented as its speaker, while the name of the original speaker is subsequently omitted.

The origins of this error can be traced to the decision by authors of scholarly works on Sufism to omit the chains of transmission (*asānīd*). Only a limited number of sources—including *Ḥilyat al-Awliyā'*, al-Sulamī's *Ṭabaqāt al-Ṣūfiyya*, al-Qushayrī's *Risāla*, and, in some cases, al-Sarrāj's *al-Luma'*—continued to follow the hadith tradition of explicitly identifying transmitters.

The omission of chains of transmission had become common by the time works such as al-Qushayrī's *Risāla* were composed. Evidence for this can be found in works such as Sīrjānī's *Bayāḍ va-Savād*, composed in the fifth century AH, as well as an anonymous treatise from the same period that Dr. Pūrjavādī has titled *'Ilm al-Taṣawwuf*. All of these works lack chains of transmission.

The significance of this issue lies in the fact that including a chain of transmission required the author to exercise greater care in recording the names of individuals. Once the *isnād* was omitted, however, errors in identifying and recording the names of speakers became more frequent, particularly in later sources, where scholarly precision in transmitting sayings had declined in comparison with earlier works. It appears that the reason for omitting transmitters was that the authors of such works considered the inclusion of chains of transmission unnecessary, cumbersome, and even time-consuming, regarding the saying itself and its meaning as the essential elements.

۷. Visual and Auditory Errors in the Attribution of Sayings

There is a long-established tradition in which one person would read a text aloud or recite material from memory—in other words, *imlā'* (dictation)—while another person, or a group of people, would write it down. The title *mustamlī*, borne by many individuals, reflects the prevalence of this practice in earlier periods, particularly among hadith scholars and, indeed, among Sufis. The best-known example is al-Mustamlī al-Bukhārī, the commentator on the *Ta'arruf*.

The practice of *imlā'* could potentially double the likelihood of error, since two individuals were involved in the process. If, for any reason, the person dictating misread, misperceived, or misremembered a word, the scribe would inevitably reproduce the error. Conversely, even if the person dictating read the word correctly, an error could still enter the text if the scribe misheard it. Handwriting itself was another important factor contributing to errors that found their way into different manuscript copies of Arabic and Persian texts. Numerous words can undergo a complete change in meaning simply through the alteration or displacement of a single dot.

Thus, it was sufficient for a scribe, while copying a saying or an anecdote from another manuscript, to record the speaker's name incorrectly because of fatigue, inattention, or inadequate literacy. Such an error could then be perpetuated and repeated by numerous subsequent scribes and even by later authors.

Conclusion

A close examination of the sayings transmitted in Sufi sources, together with careful scrutiny of the individuals identified as their speakers, reveals two major types of error in attributing sayings to Sufi masters.

The first is the interchange of the transmitter and the speaker. In other words, an individual who originally transmitted a saying from someone else is identified as its speaker in subsequent texts. This error generally has two causes: (۱) the omission of the chain of transmitters that had been provided in the earlier sources, and (۲) the greater renown of the transmitter compared with that of the original speaker.

The second type of error resulted from visual and auditory similarities between the names of certain Sufi masters. Combined with ordinary human error, such similarities led to the misattribution of a number of sayings. One possible source of this type of error can be traced to the tradition of *imlā'* (dictation). Since this process involved two individuals, an error on the part of either the person dictating or the person recording the text could introduce inaccuracies into the written transmission.

These two factors, compounded by the limited literacy and insufficient knowledge of some authors and scribes, resulted in many Sufi sayings being incorrectly attributed to individuals other than their original speakers.

Keywords: mysticism, words of sheikhs, narrator, speaker, to ascribe.